

ایل گویجی

کۆنکۆل لره، بۆره کلره، بیربۆلیپ باشلار
نارنسا بیئین، ارارتوبهراقلار- داشلار

بیر سوپرادا تایبار قئلشنسا آشلار
کۆته ریلر اول ائقبالی تۆرکمئینکی

شماره نشریه ای در خدمت تدارک و تشکیل کنفرانس سراسری

۲۴ و ۲۳

الف - ایلی

یک گام به پیش

قایلی

یک بررسی ساده

از

جنبش ملی - دموکراتیک

خلق ترکمن

بخش سوم

اوضاع سیاسی و
اجتماعی

ترکمنستان جنوبی

سال های ۵۸-۵۷

قبل از بررسی سیاست ها و عملکرد سازمان فدائی و نحوه تاثیر گذاری آن بر روند طبیعی و خودبخودی جنبش ملی- دموکراتیک خلق ترکمن، به طور گذرا به عمل کرد جریانات سراسری آن دوران در رابطه با این جنبش اشاراتی نموده، آنگاه بحث سازمان فدائی، جنبش خلق ترکمن و نحوه برخورد رژیم خمینی را در ارتباط با همدیگر بازگو خواهم نمود.

عموما شکل سرتاسری به جریانات فکری- سیاسی اطلاق میگردد که برای تمامیت و کلیت بقیه در صفحه ۲

اجلاس مشورتی دی ماه سال جاری بخش قایل ملاحظه ای از نیروهای ترکمن مقیم آلمان را می توان به لحاظ ترکیب ناهمگون و مجموعه مسائل مباحثه در آن، واقعه مهمی در حیات سیاسی نیروهای ترکمن در طی ده ساله اخیر بشمار آورد. ارزیابی زمینه ها و علل تشکیل این اجلاس و همینطور سطح برخورد نیروهای متشکله آن نسبت به مضامین مباحثه در آن، می تواند به میزان زیادی تداوم قاطع و مطمئن اینگونه اجلاس ها را در راستایی معین و مشخص با هدف هموار نمودن نزاینده بسترهای مناسب یگانگی و همیاری این نیروها تضمین نماید.

اصلی تجمع این نیروها بشمار آوریم، در آن صورت برای عنصر کیفیت در این بین و اعتلا معنوی و ذهنی این نیروها در طی چند سال اخیر جایی قائل نبوده و آن را در غالب عبارت پردازیم و توجیحات صرف تخطئه می کنیم. از این رو برای این اجلاس در این مقطع از وضعیت منحصر بفرد جنبش سیاسی کشورمان باید جایگاه و منزلت واقعی خود را قائل گردیده و با اجتناب از اغراق گرایی و یا ناچیز شمردن آن به تحلیل واقعی آن پرداخت. آنچه که در گوشه ای از جهان پیرامون مسائل سرنوشت ساز ملت ترکمن میگذرد، در حین دارا بودن اهمیت و در بیان کلی، تجارب نزاینده بقیه در صفحه ۲

پیش به سوی کنفرانس سراسری

یک گام به پیش

آن برای همه رهروان راه نسیک بخستی و تحقق آرمانهای دیرینه ملت ترکمن، با این وجود از زاویه نگرش به پدیده اجلاس فوق، تنها یک عنصر تسریع و شتابنده بشمار می آید. زیرا در تاثیر پذیری بر یک پدیده و شکل دادن و یا تغییر آن، عوامل بیرونی در عین داشتن جایگاه خاص خویش به عنوان عاملی تعیین کننده محسوب نمیگردند. جایگزینی فرع بجای اصل از نقطه نظر فلسفی و منطقی خطاست. در واقع اگر بنیان از ریایی خود را از این اجلاس بر عوامل غیر و خارجی و لحظه ای استوار کنیم، قطعا در برداشتن گام های بعدی دچار ذهنی گسریابی های نا بخشودنی خواهیم گردید. عوامل بیرونی و خارجی همواره در رابطه با یک پدیده، از اهمیت تاثیر پذیری مقطعی و گذرا و نسبی بر خوردار هستند و به هیچوجه نمی توانند پایدار باشند، ولی در شکل بندی آن نقش موثر و حتی گاه کینی می توانند ایفا نمایند. لذا با در نظر داشت این نکته باید اذعان نمود که می بایست بین مسائل روزمره و لحظه ای که هر آن می توانند تغییر یابند، با عنصر تلاش برای همبازی و نزدیکی و اتحاد رابطه منطقی و مستدلی را برقرار نموده و در این بین اصل و فرع را بدرستی از یکدیگر تفکیک نموده و نیروی اصلی را صرف آن نقطه محوری نمود که به تامین ایده آل های مقدس و برتر هر چه بیشتر خدمت نماید.

البته در این بین نمی توان حاشا نمود که حوادث

ترکمنستان شمالی انکیزه اصلی شرکت برخی ها در این اجلاس بوده است، ولی این درک را نمی توان به یک کل واحد تعمیم داد و عمیق سطح و زاویه برخورد ها حاکی از عمدهگی مسائل دیگری بود که برآیند آن را برآکنندگی و تفرق نیروهای ترکمن و خلا و فقدان یک جمع واحد شامل می گردانید. این امر بخصوص در مبحث بررسی وضعیت نیروهای ترکمن مقیم آلمان و ابراز نگرانی شرکت کنندگان از تداوم تفرقه و چسبندگی کانکیها خوبی مشهود بود. این عنصر آن هسته

اصلی است که تمایل

واقعی این نیروها را بنمایش گذارد و باید که این ست کبری را تقویت نمود.

امیدها و موانع

با اینکه غلظت مسائل مطروحه از سوی شرکت کنندگان اجلاس در این با آن مورد همگون نبود، ولی در کلیت خود از بار احساس مسئولیت و وظیفه شناسی و فقدان عنصر ظواهر برخوردار بود. این ترکیب با تبادل نقطه نظرات خویش که در فضایی کاملا متمایز با سالهای گذشته خصم و کینه ورزی صورت پذیرفت. ظرفیت و سطح نوینی از اعتلا ذهنی را بنمایش گذارده و زنگ انحطاط اندیشه های دکماتیسم و تنگ نظری و محورگرایی را بطور جدی بصدا در آورد. طرح آزادانه و مستقل نظرات، گسیختن زنجیر های تعصب و تلاش برای دست یابی به همگرایی و یافتن زبان مشترک در هر یک از مفاد مورد بحث، آن عنصر نیرومندی بود که روح حاکم بر اجلاس را عبارت می ساخت. اجلاس فوق با همه کاستی ها و نقصانهای خود که به میزان

زیادی اجتناب ناپذیر بودند، در عین حال که از جانب برخی نیروهای دیگر که امکان شرکت در آن را نیافته بودند با اظهار تاسف روبرو گردید، ولی بازتاب دیگر خود را در میان دیگر نیروهای جنبش ملت ترکمن و از زوایایی دیگر به همراه داشت. انعکاس اجلاس فوق بر برخی از نیروهای فعال سابق جنبش ملت ترکمن که دیربازی است راه انزوا و گوشه گیری از مسائل سیاسی و اشتغالیت صرف به زندگی عادی را پیشه کرده اند، تاثیر نسبتا امید بخشی را بر جای گذارده است و در عین ابراز رگه های ناامیدی از برگزاری این اجلاس و نتایج آن، ولی در کلیت خود امیدواری خود را از روند آن ها حاشا ننمودند. این نیروها که تا دیروز با الهام از اندیشه پیمبران و شلووار سبز کهنه در رکاب سازمانهای سراسری کشور به امر مبارزه سیاسی تقدس وار اندیشیده و بسان دیگران دچار مطلق گرایی بودند و امروز با فروپاشی آن با و رهای نسیک گذشته و فراگیری بحران فزاینده جنبش معاصر جهانی به بدبینی و یاس و نومیدی دچار گردیده و ناخرن از سپری کردن این دوران بحرانی راه گریز را در یافتن تکیه گاه مطلق گرایی دیگری بنام زندگی صد در صد شخصی یافته اند، فی النفسه هنوز عنصر رزم جوی و پای بندی به آرمانهای ملت خویش را از دست نداده اند و نیروهای بالقوه مسجری هستند که با مشاهده روزنه های امید و حرکت دوباره به صحنه خواهند آمد. از این

گزارش

اجلاس مشورتی ترکمنهای مقیم آلمان

دیماه ۱۳۷۱

اولین اجلاس مشورتی ترکمنهای مقیم آلمان در تاریخ یازدهم دیماه ۱۳۷۰ شمسی، مطابق با یکم ژانویه - سال ۱۹۹۲ میلادی برگزار گردید. در این اجلاس که بمنظور بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل اساسی موجود در رابطه با ملت ترکمن بطور اعم و ترکمنهای مقیم آلمان بطور اخص تشکیل یافته بود، پس از صحبت‌های - مقدماتی و ارائه پیشنهادها در رابطه با دستور جلسه، موارد زیر بعنوان رئوس اصلی کار اجلاس مورد تصویب حاضرین قرار گرفت:

- ۱- بررسی تحولات جاری و وضعیت موجود در جمهوری ترکمنستان، کنفرانس "همبستگی انسانی ترکمنهای جهان" (دونیاً تورکمن لری نینگ گومانیتار بیرله شیگی)، و موضع اجلاس در رابطه با آن.
- ۲- بررسی وضعیت عمومی نیروهای ترکمن مقیم آلمان.
- ۳- تعیین هویت اجلاس و چگونگی تداوم جلسات مشورتی.

اجلاس پس از هشت ساعت بحث و تبادل نظر حول محورهای یادشده در بالا، ضمن ابراز خرسندی از مشارکت فعال و توأم با احساس مسئولیت حاضرین در تمامی بحثها و تبادل نظرات که در فضای سرشار از تفاهم و بسیار امیدبخش انجام گرفت، و با تأکید فراوان به اینکه در شرایط پرتحول و سرنوشت ساز کنونی اینگونه نشستها بیش از هر زمان دیگر لازم بوده، ضروریست که ترکمنها صرفنظر از برخی اختلاف سلیقه ها بمثابه اعضای يك خانواده گردهم آیند و در رابطه با مسائل مشترك، بویژه در مورد مسائلی که به سرنوشت - ملت ترکمن مربوط میشوند، در محیطی سالم و دمکراتیک به بحث و تبادل نظر بنشینند، با تصویب موارد به شرح زیر و انتخاب پنج نفر از حاضرین بعنوان هیئت هماهنگی جهت تنظیم گزارش و تدارک جلسه آتسی به کار خود پایان داد.

- ۱- در مورد تحولات جاری و وضعیت موجود در جمهوری ترکمنستان، کنفرانس "همبستگی انسانی - ترکمنهای جهان" (دونیاً تورکمن لری نینگ گومانیتار بیرله شیگی)، و موضع اجلاس در رابطه با آن - اجلاس مشورتی ترکمنهای مقیم آلمان، اعلام استقلال جمهوری ترکمنستان را اقدامی مثبت در جهت تحقق آرمان دیرینه ملت - ترکمن ارزیابی میکند و از آن پشتیبانی مینماید و آرزومند است که این اقدام تاریخی به استقلال کامل و هم - جانبه جمهوری ترکمنستان فراروید. اجلاس معتقد است که پایبندی به اصول و موازین دمکراسی در عمل و رعایت پرنسیپهای دمکراتیک در همه عرصه های اقتصادی و اجتماعی در این جمهوری مهمترین شرط بقا و تحکیم این استقلال و فراوئی آن به استقلالی کامل و همه جانبه میباشد. لذا اجلاس مشورتی ترکمنهای مقیم آلمان امیدوار است که در جمهوری ترکمنستان امر دمکراسی روزبروز گسترش یابد. اجلاس همچنین اظهار امیدواری - مینماید که جمهوری ترکمنستان بعنوان کشوری مستقل از طرف همه کشورهای جهان به رسمیت شناخته شده و عضویت آن در سازمان ملل متحد مورد پذیرش قرار گیرد.

اجلاس تشکیل کنفرانس "همبستگی انسانی ترکمنهای جهان" (دونیاً تورکمن لری نینگ گومانیتار بیرله شیگی) را فی نفسه امری مثبت تلقی مینماید و معتقد است که بویژه در شرایط حساس و بغرنج کنونی تشکیل کنفرانسی با شرکت نمایندگان واقعی و منتخب ترکمنهای جهان، برای ملت ترکمن ضرورتی تاریخی میباشد و در صورت - پایبندی به اصول و موازین دمکراسی در امر تدارک، برگزاری و پیشبرد این کنفرانس، شکل دمکراتیک حاصله از آن میتواند کامهای اساسی در جهت آرمانهای ملت ترکمن به پیش بردارد.

یک بررسی ساده از ۱۰۰۰ مملکت ایران جدا از تفاوت های ملی و مذهبی در میان ملت های گوناگون و بدون در نظر داشتن سطح تکامل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آنان، فرمول واحدی را تحت عنوان برنامه سیاسی و ایدئولوژیک تبلیغ مینمایند. مصداق چنین جریانات سراسری تنها در سازمان فدائی خلاصه نمیکردد. سازمان فدائی تنها در دوران انقلاب بامن توانسته بود تاثیر مستقیم و سرنوشت سازی بر جنبش ملی ترکمن داشته باشد. حال اینکه در مقطع سال های ۳۲-۲۹، جنبش های ملی کرد و آذری مستقیماً تحت تاثیر و نفوذ سیاسی حزب توده ایران قرار داشتند، جنبش هایی که بدلیل وابستگی و اتکاء به برنامه سراسری حزب توده، در نیمه راه از اعتلا و تکامل بازمانه و به انحراف و شکست کشانده شدند.

سران و بنیانگذاران حزب توده، شکست فاجعه بار و فاجعه آمیز سیاست های خود را ناشی از وابستگی و سلطه پذیری حزب در مقابل اتحاد جماهیر شوروی و رهبران کرملمین ارزیابی نموده اند و به تناقضات برنامه ای خود در قبال مسائل عمومی جنبش مردم ایران و منافع تاریخی ملیت های تحت ستم هرگز اشاره ای نداشته اند. حال اینکه ملت ستم دیده کرده کرد تجارب گرانبهایی از درسهای تاریخی آموخته و بنیانگذاری حزبی با برنامه ای مستقل و ملی گرا، پافشاری بر شعار دمکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان، مبارزین شکست خورده را در رکاب جنبش ملی-دمکراتیک خلق کرد قرار داده بود. در شرایط

دوران انقلاب بامن، که مبارزین آزادی خلق ترکمن نابخردانه پای سازمانهای سراسری را به بطن جنبش ملی می کشانند، خلق کرد با اتکاء به تجارب تلخی و غمگینین مبارزاتی خویش در آن دوران تاریخی با خط درستی با جریانات سراسری طرف شده و از مداخلات این جریانات آسیب کمتری می بیند.

حزب توده و جنبش خلق ترکمن

حزب توده توانسته بود در مدت کوتاهی، با استفاده از ضعف ها و معایب تاریخی موجود در رهبری جنبش خلق ترکمن، تاثیر تعیین کننده ای بر روند جنبش ملی ترکمن ها داشته باشد. نیروی که در رهبری جنبش ملی-دمکراتیک خلق ترکمن قرار داشت، بدلیل مخالفت شدید با سیاست های خائنانه حزب توده در گذشته و مشاهده نحوه برخورد این حزب با رژیم آخوندی، راه نفوذ این حزب را در تاثیر گذاری بر سیاست های منطقه بسته بود. علیرغم اهمیت تحولات سیاسی ترکمنستان جنوبی برای حزب توده، گرایشات حق طلبانه خلق ترکمن که واکنش رژیم خمینی را عنقریب مینمود، مانع جدی برای دخالت حزب توده بشمار نمی آمد. سیاست عمومی حزب توده در حالت عمومی در سازش و نزدیکی با سران قدرت خلاصه میگردد. این گرایش نه از وابستگی یا سرسپردگی حزب توده به حاکمان رژیم، بلکه از گرایشات مؤمنیستی و ضد-دمکراتیک مشترک

پیروان ولایت فقهی و دیکتاتوری پرولتاریا ناشی میگردد. حزب توده که دیگر جریانات چپگرای آن دوران را مبتدی و کم تجربه ارزیابی مینمود و بر خط سیاسی مثلون و قابل انعطاف خود فخر می ورزید، بنا به خط مؤمنیستی و قییم مابانسه خویش، فقط یک هدف را تعقیب می نمود و این هدف همانا بلعیدن تمامی جریانات چپ آن دوران یا ردیف کردن آنان زیر پرچم اردوگاه سوسیالیستی و در پروسه ای نه چندان طولانی تحت تاثیر قرار دادن رژیم اسلامی و است حزب الله، حول محور شعار مرگ بر امپریالیسم استوار بوده است. طبق چنین استراتژی، تکلیف جنبش ملی-دمکراتیک خلق ترکمن از پیش معلوم بوده است. اراده و گرایشات عمیقاً دمکراتیک و اومانیستی خلق ترکمن، که دینامیسم آن بر عدالت، آزادی و دفاع از ارزشهای ملی و فرهنگی خلق ترکمن در مقابل حاکمان ظالم و سرکوبگر استوار بود. از آنجا که مستقل و بدور از هر نوع تمایلات جاه طلبانه سران حزب توده شکل گرفته و پیرایه رفت، محکوم به توقف یا تلاشی بوده است.

حزب توده ایران که در مقطع شکل گیری حرکت ملی-دمکراتیک خلق ترکمن، حضور فیزیکی نداشت، اساساً با تحولات رادیکال روبه گسترش مخالف بوده و از آنجا که نمی توانست در راستای این تحولات کام بردارد، تشبیت موقعیت سیاسی خود را بر بهره گیری از تضادهای جنبش ملی خلق ترکمن

با حاکمیت اسلامی منطبق نموده بود. حال اینکه در کردستان از آنجا که این حزب اندک نیرویی در بطن حزب دمکرات کردستان (که بعداً تحت عنوان کنکره چهارم صفا خود را از حزب دمکرات جدا نمود) داشت، محتاطانه و حسابگرانه و بطور نیم بند جنبش کردستان را تأیید مینمود.

وجود سازمان فدائی با حرکت ای ماجراجویانه و توسل این سازمان به اسلحه و تفنگ

در کردستان و ترکمن صحرا، بستر مناسبی برای حزب توده فراهم نمود تا بر آن اساسی جنبش ملی - دمکراتیک ملت ترکمن را زیر ضرب قرار بدهد.

حزب توده که بر خلاف سازمان فدائی فرماندوم چ-ا را تأیید نموده بود، به فعالیت قانونی و کم مخاطره امید بسته بود. در تمام دوران فعالیت علنی

کانون و ستاد، سیاست حزب توده در منطقه، درکنار نیروهای ارتجاعی و رژیم خمینی و بردشمن آشکار با جنبش ملی خلق ترکمن

متوار بوده و در نشریات رسمی حزب توده، این جنبش بارها و بارها به تناسیونالیسم کور ماجراجویی و جنگ طلبی متهم گردیده است.

حرکت انحرافی سازمان فدائی، سوق داده شدن جنبش خلق ترکمن به جنگی سرکوبگرانه از جانب رژیم آخوندی، استیلائی تفکر توده ای بر دستگاه رهبری

سازمان فدائی، جعلگی باعث گردید تا حزب توده خیلی زود به مراد دل برسد و خط سیاسی متلون و سازشکارانه خویش را بر ویرانه های جنبش شکست خورده خلق ترکمن تثبیت نماید.

تفکر توده ای - اکثریتی علیبرغم تحت تأثیر قرار دادن

بخش کثیری از روشنفکران و نیروهای فعال سیاسی منطقه، مرکز به باوری یقین تبدیل نگردید. خلق ترکمن که ملامت

از کینه و انتقام کشی از رژیم جنایت پیشه بود و بخشی از بهترین سرمایه های جنبش خود را قربانی نموده بود، به

شمار های توخالی و بی اساس که منشاء صدور آن سران وابسته حزب توده بودند، رغبتی نشان

نمیداد. در تمام دوران استیلائی تفکر توده ای بر روشنفکران و نیروهای سیاسی منطقه، که

در عین حال با شعارهای عجیب و غریبی چون پاسداران باید به سلاح سنگین مسلح شوند، دفاع از انقلاب یعنی دفاع از ج. ا بر

دیواره های خراب شده شهرها و روستاهای ترکمن صحرا همراه بود، اما با وجود این خلق ترکمن هرگز اسیر باد حوادث

نگردیده و درتظاهرات فرمایشی رژیم، حتی معدوی از عناصر سرسپرده ترکمن نیز جرأت شرکت کردن نداشتند. عدم همکاری

اقشار و طبقات اجتماعی ملت ترکمن از جمله روحانیون بازاریان، کارمندان و زحمتکشان ترکمن با رژیم اسلامی، حماسه ای بود که ارزش معنوی از دفاع مسلحانه خلق ترکمن در مقابل یورش مسلحانه ارتش و سپاه پاسداران

رژیم خمینی کمتر نمی باشد. سازمان مجاهدین خلق
مجاهدین در تحولات ترکمن صحرا تأثیرات محسوسی داشتند. این تأثیر نه از پائین و بطن جنبش ملت ترکمن، بلکه از درون سیستم ج-ا و به عنوان

یکی از پرهوادارترین جریانها سراسری اپوزیسیون که در دوران رژیم نوپای اسلامی نیروی بیشماری نیز داشت فعالیت های خود را هماهنگ مینمود. چند

علت اساسی وجود داشت تا مجاهدین در قبال جنبش خلق ترکمن چنین عمل بنمایند. یکی به این خاطر که در اوایل انقلاب

مجاهدین فرماندوم چ-ا را تأیید نموده بودند و بدلیل وحدت ایدئولوژیک با رژیم پیرامون جهان بین اسلامی،

طیف گسترده ای از هواداران آنان با حامیان رژیم عملاً داخل نموده و تشخیص بسیاری از آنان از حزب السعی ها دشوار مینمود. در این بین

وجود مرحوم آیت الله طالقانی با خصایل انسانی و طبع آزادخواهانه اش که تأثیر معنوی فزاینده ای

را بر تعادل سیاسی سازمان مجاهدین و پیروان رژیم آخوندی داشت، پارامتر جدی برادلسه مذکور می باشد. دیگر

اینکه سازمان مجاهدین هم مانند سازمان فدائی از جنبش خلق ترکمن شناختی نداشته و روشنفکران و نیروهای جوان

فدائیان ترکمن با فعالیت گسترده خود امکان جذب نیرو را از این سازمان سلب نموده بودند. بنابراین هواداران

مجاهدین در بین نیروهای سیاسی ترکمن بسیار اندک بوده و اکثریت مطلق هواداران این سازمان را در منطقه، غیر ترکمن ها تشکیل می دادند. در اوایل و در دوران حیات

مرحوم طالقانی که سازمان مجاهدین به برخی بندوبست ها با آخوندها و سران رژیم امید

ها و ناشی بکر بود و قابل بنا، نیم دف را همانا ل ا ردیف دوگاه ی نه ش ا و است مرگ بوده اژی، راتیک بوده میقا خلق بسم آن اع از خلق ظا و آنجا ر نوع سران پیر ای با تلاشی به در ملی- حوری باسا با کسترش نه نمی تحولات موقعیت گیری از ن ترکمن

یک کام به پیش

روست که برگزاری اینگونه اجلاس ها و احساس مسئولیت توام با صداقت و پاک سرشتی می تواند نقش لایزالی را در احیاء مجدد نیروهای جنبش ملت ترکمن و اعتلا کیفی آن ایفاء نماید.

اما این نیروها اساسا با جریانات و عناصری که کاملا و آگاهانه استراتژی غیر دیگری را گزیده و بدور از واقعیات موجود بر تداوم دکم های پندار گرایانه خویش

تعمصباته پای می فشارند متمایز می باشند. متاسفانه در بین نیروهای ترکمن جریانات و عناصری وجود دارند که برقراری اینگونه اجلاس ها با دکم های آنان هیچگونه قرابتی ندارد و این واقعیت که زمینه های کسب اندیشه های واقع بین و ثمایل به وحدت به میزان زیادی جایگزین آن باورهای کهنه و خصم برانگیز گذشته در میان نیروهای ترکمن گردیده، به عنوان پدیده های ذهنی و غیر قابل تصور ارزیابی میگردند. این نیروها و جریانات که بخشا در اجلاس اخیر بدلائل مختلف حضور نیافتند، در گریز به پاسخ به مصالح ملت ترکمن ضمن اینکه راه های خود ویژه خود را که دیرزمانی است محنومیتش به اثبات رسیده و همچنان به عنوان خط سرخ رهنمودهای خود حامل هستند، در بر خورد نسبت به وحدت و یگانگی نیروهای ترکمن دچار منزله طلبی و ایده آل اندیشی می-باشند. آنان حکم صادر شده ای در دست دارند و هر آنجا که نشوریهایشان با واقعیت ها نمی خوانند، واقعیت ها را محکوم کرده و در بهترین حالت به توجیه و سفسطه آن می-می باشند.

پردازند. اما حقایق و واقعیت ها بمر حال راه خود را باز خواهد یافت و در مسیر توفنده خود هر آن کس را که وجدانی برای بیدار شدن و پیوستن به این شط رو به خروش دارد، با خود همراه خواهد نمود.

کامهای بعدی

نخستین اجلاس مشورتی ترکمن های مقیم آلمان با جمع بند و تصویب مفاد مورد بحث، به کار خود پایان داد، ولی تداوم این اجلاس و مسائل مورد بحث در آن و محمتر از همه راستای حرکت های آتی، از جمله مسائل محوری است که ما هنوز آن را پیش رو داریم. اتخاذ درست مضامین دستور مباحث در اجلاس و بدان طریق پاسخ به تمایلات عینی بالفعل و بالقوه نیروهای ترکمن، بدون شک نقش حائز اهمیت را در شرکت فعال و توام با احساس مسئولیت جدی این نیروها به همراه خواهد داشت. بسیاری از جریانات دیگر نظاره گر روند این اجلاس ها هستند. بسیاری از نیروهای صادق جنبش سیاسی و

دمکراتیک کشورمان جدا خواهان توفیق این اجلاس بوده و ضمن اینکه خرسندی خود را از وقوع چنین پدیده ای در سطح نیروهای جنبش ملت ترکمن پنهان نساخته اند، ولی عناصری نیز برای توجیه و بقاء حیات باورهای تنگ نظرانه و اراده گرایانه خویش مقاصد دیگری را آرزومندند. از این رو تحلیل و شناخت از وضعیت نیروهای ترکمن و وظایف لحظه و هدایت درست مجموعه بحث ها که بالطبع می بایست پاسخگوی مقتضیات دوران خود باشد، وظیفه محوری است که شرکت کنندگان این اجلاس آن را حامل می باشند.

از نتیجه دو محور اجلاس گذشته می توان به کسب نگرانی نیروهای ترکمن از نبود و خلا یک جمع واحد و فقدان اهرمی مناسب برای موضع گیری در قبال پدیده های مختلف پی برد. با اینکه مجموعه مباحث اجلاس در نهایت به تعیین هویت جمع منتهی گردید و حتی نامی نیز بر آن نهاده شد، ولی آن هنوز از دست یابی به هویتی واقعی و مستکی براساسات با سمت و سوی و برنامه فرسنگ ها بدور است. اینکه کسب هویتی واقعی برای هر تجمع الزاما می بایست بر بنیانهای نیرومند برنامه ای و اساسنامه ای استوار باشد. شکی نیست و این اجلاس اگر می خواهد تنها به باشگاه بحث روشنفکران ترکمن بدل نگردد و با کسب یک هویت معین در سرنوشت ملت ترکمن تاثیر گذار باشد، بایست که در راستای کسب یک هویت تشکیلاتی سازمان یافته با برنامه و اساسنامه خود حرکت نماید. تحقق این امر هم داراه زمینه های نیرومندی به لحاظ ذهنی در میان نیروهای ترکمن است و هم ضرورتی اجتناب ناپذیر است که انرژی خلاق خود را به متمرثرترین نحو می تواند در سرنوشت ملت ترکمن صرف نماید.

مسئله سازماندهی نیروهای ترکمن مقیم آلمان در کام اول می تواند و می بایست اصلی ترین محور بحث اجلاس آتی باشد. اما خودی خود طبیعی است که پاسخ به این معضل با توجه به اینکه تجارب عدیده ناکام و موفقی در عرصه ساختار تشکیلاتی فراروی ما قرار دارد، نمی تواند خارج از بحث و تبادل نظر سازمان یافته با مجموعه

بحثی پیرامون وظایف نیروهای ترکمن در خارج از کشور

مستأفانه تا کنون هیچ نیرویی با جدیت پیرامون رابطه و جایگاه نیروهای ترکمن در خارج از کشور و چگونگی ماهیت فعالیت در خارج از کشور و رابطه آن با رشد جنبش ملی -دمکراتیک در داخل به بحث جدی ننشسته است. این بحث بر خلاف ضرورت خود تا بحال مسکوت مانده و هر آینه جای آن را بحث و جدلهای بی فایده که نه تنها هیچ کمکی به رشد نیروها نکرده، بلکه انرژی فراوانی را به هدر می داده گرفته است. و چه بسا برای بعضی از نیروها گریز از دامن زدن به اینگونه بحثها و توقعیت ویژه آنها را با خطر جدی روبرو می ساخت. براین اساس لازم می بینم تا با دامن زدن به اینگونه بحث و فحش ها بتوانم بسم خود توجه نیروها را به این مسئله مهم و اساسی جلب کرده، تا یادستیاپی به پاسخهای مناسب به آن زمینه های مساعد برای کار و فعالیتهای مشترک ایجاد بکنیم. چرا که حل این مسئله برای نیروهای موجود رابطه ای زنده با چگونگی پاسخگویی به مسائل و پدیده های محیط خویش در رابطه با جنبش خلق ترکمن در ایران داشته و دارد. امروز بخش عمده فعالین سابق خلق ترکمن به دلایل مختلف از جمله

ترور و اختناق حاکم بر کشور مجبور به ترک موطن خود گشتند. این نیروها بسته به سلیقه اهداف و برنامه خویش هر یک در نقاط مختلف منزل گزیده، در تاریخ حیات سیاسی خویش زندگی نوینی را ورق زدند. تحت شرایط پیش آمده این نیروها توانستند مستقیماً در جریان تحولات عدیده جهانی قرار گرفته، چارچوبهای فکری خویش را نسبت به گذشته کمی وسعت ببخشند. از طرفی این امر موقعیتی برای فعالین سابق فراهم ساخت تا پیرامون وضع جنبش خلق خویش اثرات زبانبار پراثیک گذشته و دیدگاههای ناظر بر آنها به نقد و بررسی بنشینند. وابستگی چند ساله نیروهای موجود به سازمان های موسوم به 'چپ' میهنمان و پرورش اذهان آن توسط ایده و افکار دکماتیک و محورگرایانه این سازمانها، جنبش خلق ترکمن نتوانست راهی جز الگوهای از قبل تعیین شده آنها راهی دیگر برگزیند. دراین راه خطاهای فعالین جنبش خلق ترکمن مبنی بر عدم پیشبرد مبارزه جدی با گرایشات مؤمونیستی این سازمانها که بخشا زائیده ضعف تاریخی این خلق میباشد، به نوبه خود نقشی اساسی در تعیین راه جنبش داشته است. عدم شناخت خطاهای خویش و پرده پوشی آنها زیر

لوی انتقادهای آتشین انتزاعی از سازمانهای موسوم به 'چپ' خود موانعی جدی در جهت دستیابی به راه حلهای اصولی برای رسیدن به اهداف جنبش خلقمان ایجاد خواهد کرد. بحثهای جاری دربین فعالین سابق جنبش خلق ترکمن در خارج از کشور که ترکیبی از رشد و وابستگی اندیشه را در خود نباین می کند، نمایانگر گرایش از جهت گیری برای تشخیص و یافتن پاسخهای مناسب با مضمون دمکراتیک آن میباشد. حضور هر چه بیشتر نیروها در جهت یافتن مکانیزمهای متناسب با شرایط موجود می تواند در بکارگیری تجارب و استعدادهای معین آنها نقش تعیین کننده ای ایفا نماید. بنظر من در شرایط حاضر نیروهای خلق ترکمن در خارج از کشور به یک مسئله باید جواب بدهند و آن اینست که این نیروها چه وظایفی را میتوانند عمده دار شده تا از طریق تشکل متناسب با آن در جهت کمک به رشد جنبش خلق ترکمن در ایران مفید و سازنده واقع گردند؟ امروز بخشی از نیروها با اعلام 'استقلال خویش' راه کامیابی جنبش خلق ترکمن را در ایجاد 'سازمان مستقل' آن مورد ارزیابی قرار می دهند. این دوستان 'ضعف اصلی جنبش'

سلاسی
رانی
خلا
هرمی
قبایل
با
س در
شتمی
ر آن
ز از
می و
سوی
ست.
برای
بایست
به ای
اش
گر می
ه بحث
ردد و
سن در
گذار
ی کسب
افشته
حرکت
ر هم
دی به
بروهای
رورثی
انرژی
بن نحو
ترکمن
نیروهای
ام اول
اصلی
باشد.
ست که
چه به
حاکم و
نشیلاتی
نم
تبادل
سجموعه

را در نبود سازمان مستقل انقلابیون ترکمن، قلمداد کرده، تشکیل آن را در راس برنامه های فعالیت خویش قرار میدهند و یا دوستان دیگرمان "تاز بول"

که آنها نیز به هیچ وجه ضرورت تشکیلات و سازماندهی رانفی نمی کنند، با این

تفاوت که این بخش از دوستان

به یک تشکیلات آگاه و پایدار، ضرور می دانند که ابتدا

روشن کنند جنبش خلق ترکمن به چه نوع تشکیلاتی نیازمند است

، (ش ۱- ۵) این ارزیابی ها بنظر من عمدتا بیانگر آرزوهای

نیک آنها برای خلقمان بوده تا واقعیاتهای اطراف خویش، یک

بررسی ساده از وضعیت نیروهای خلق ترکمن در خارج از کشور

نشان می دهد که این نیروها هنوز از درد کمنه پراکنندگی عذاب

میبرند که خود آن اولاً؛ بعلمت عارضه دوری از محیط واقعی و

حقیقی جامعه خویش بوده ثانیاً ناشی از عدم وجود

آلترناتیو فکری-سیاسی و تشکیلی که بتواند نیازمندیهای

فعالیت آن را در خارج از کشور بازتاب دهد، این دو پارامتر

از اساسی ترین عواملی هستند که بدون شناخت آنها نمی توان

خود را به واقعیاتهای محیط نزدیک کرد، دوستان

ترکمنستان و تازه بول، ما با اختلاف فاز زمانی دروجه

ضرورت تشکیلات و سازماندهی نیروهای ترکمن در خارج از

کشور بنام جنبش خلق ترکمن اشتراک نظر دارند، قاعدتا هر

سازمانی در هر بعد مکانی و زمانی برنیازمندیهای آن

جامعه شکل گرفته

براساس بهره گیری از شناخت ها، تجارب و باورهای مردم آن

بطرق عملی رشد می یابند، در صورتیکه دوستان ترکمنستان ما

بیش از ۸ سال دوری از موطن خویش یعنی بدور از تحولات

منطقه و باورهای مردم خویش یعنی در خارج از کشور اقدام به

تشکیل سازمان مستقل آن جامعه می نماید، این سازمان

مستقل، بعلمت دوری از پایگاههای اصلی خود نه تنها توانائی در

بازتاب دهی نییازهای توده مردم و متعاقباً جنبش خلق ترکمن

در ایران را نخواهد داشت، بلکه در نهایت خوشبینی

تنها و تنها در غالب بیانگری روحیات و ویژگیهای بخشی از

نیروهای خارج از کشور باقی خواهد ماند، از طرفی دوستان

"تازه بول" ما صرفاً در جستجوی تشکیلاتی آگاه و

پایدار، برای جنبش خلق ترکمن ایران در خارج از کشور هستند

و طبیعتاً چنین سازمانی با تشکیلاتی به خارج از کشور تعلق

داشته و در وسیعترین حالت خویش نه تنها نمی تواند جنبش

خلق ترکمن ایران را نمایندگی کنند بلکه تنها

و تنها مجتمعی از مجربترین ثغوربسیین های ترکمن خارج از

کشور، خواهد بود که بعلمت نداشتن رابطه ارگانیک با مسائل

و ویژه گیهای منطقه همه مسائل را از زاویه دو معادله دو

مجهولی، حل خواهد کرد، بنظر من جامعه بر حسب ضروریات خود

سازمان متناسب با سطح جنبش و نییازهای ملت خویش را از دل

خود بیرون خواهد داد که قاعدتا ریشه در دل جامعه و ملت آن

دارد، یکی دینگر از اشکال کار

دوستان ترکمنستان در شیوه و متدلوژی برنامه نویسی آن است،

عمده برنامه در ساختمان یک حزب سیاسی چه تعریف

دارد؟ بعبارتی برنامه براساس کدامین پارامترهای جامعه

برای آن تنظیم می گردد؟ بنظر من برنامه در کلی ترین حالت

خود، سندی است علمی که راه حلهای معین را در جهت رشد و

شکوفائی جامعه مشخص می کند و اساسنامه مجموعه پرنسیپهای

حاکم برچگونگی حل و عملی ساختن برنامه است، که هر دو رابطه

ارگانیک و تنگاتنگ با معضلات جامعه دارند، بعبارت دیگر

برنامه باید بازتاب دهنده اهداف، آرزوها و آرمانهای مردم

باشد، در چنین حالتی برنامه می تواند در میان وسیعترین اقشار

جامعه نفوذ کرده، به پرچم مبارزه آنان تبدیل گردد، برای

بازتاب اهداف و آرزوهای مردم می بایست قبل از هر چیز در

میان آن پایگاه قابل توجهی را کسب نموده تا براساس آن بتوان

با دردهای واقعی و مسائل سیاسی آنان در ارتباط زنده بود و

سمتگیریهای سیاسی مردم نقش تعیین کننده ای را ایفا نمود،

ضمناً یک سازمان سیاسی که در بطن جامعه شکل گرفته باشد

ولسی نتواند پایگاهی در بین مردم برای خود کسب کند،

نمی تواند بطور واقعی در جایگاه نمایندگان سیاسی آن ملت قرار

بگیرد، این امر تا به امروز از طرف گروههای سیاسی نادیده

گرفته شده و میشود، امروز نیز مستأسفانه در سیمای دوستان

ترکمنستان ما می توان چنین گرایش را به عینه دید، آنها

علیرغم به ایسکه اصلی ترین بقیه در صفحه ۱۳

یک گام به پیش

نیروهای ترکمن صورت پذیرد. پرداخت به این مسئله از زاویه صرفاً فرمالیسم و اراده گرایانه نه عملی است و نه سطح دانش و تجارب نیروهای ترکمن آنرا پذیرا است. از این رو و برای پیشبرد سازمانیافته این بحث محوری ضرورت انتشار یک نشریه مشترک سیاسی-تئوریک که وظیفه عمده آن پرداختن و دامن زدن به این مسئله باشد ضروری به نظر می آید. شکی نیست که سازماندهی نیروهای ترکمن مقیم آلمان حول یک نشریه مشترک، تا دست یازی به وحدتی فراتر از محدوده آلمان شکلی موقت خواهد داشت و بدنبال تصویب برنامه و اساسنامه ای منطبق با ویژگیهای نیروهای ترکمن خارج از کشور، می توان در جهت همگونی با ترکمن های دیگر کشورها حرکت نمود.

در اینجا نکته حائز اهمیت است که الزاماً می بایست بدان اشاره کنیم این است که طرح مسئله سازماندهی

بطور مجرد و انتزاعی و بدون روشن کردن بنیانهای نوع سازماندهی و محوری که

حصول آن بتواند مجموعه نیروهای ترکمن را گردآورد،

مجموعه این نشست ها و اجلاس ها را در مسیری ناپایدار و غیر هدفمند و در نهایت شکننده سوق خواهد داد. در واقع چگونگی سازماندهی نیروهای ترکمن رابطه بلاواسطه ای را با مضمون و ظایف و بر آن اساس بنیانهای

مورد توافق برنامه ای با توجه به وضعیت امروزی این نیروها در خارج از کشور دارد. اینکه ما چه مضمون و ظایفی را برای خود در این مرحله قائل هستیم و چه هدفی را از طرح امر اتحاد و نزدیکی نیروها دنبال می کنیم، بحمان طریق اشکال سازماندهی نیز متفاوت خواهد بود. بدینگر سازماندهی ضرورتاً باید در راستای ^{کسب} مواضع مشترک پیرامون اساسات مورد توافق این سازماندهی نیز حرکت نمود. در این رابطه من گمان میکنم اگر بخواهیم منزله طلبی را کنار بگذاریم می بایست کلی ترین مواضع مورد توافق را طرح و بر آن مبنا حرکت نمود. قطعاً زاویه برخورد و نگرش این نیروها نسبت به این امر متفاوت خواهد بود و برای تبادل نظر دمکراتیک و مستقل و آزاد این افکار و عقاید ضروری است که آنان را نیز از طریق همان نشریه مشترک پیش برد. در واقع دست یابی به برنامه ای حداقل و کلی با توجه به وضعیت و جایگاه نیروهای ترکمن خارج از کشور در جنبش ملت ترکمن و مجموعه توان و پتانسیل آنان در مستحق گرداندن آن در راستای آرمانهای ملت ترکمن هم می تواند بنیان سازماندهی نیروهای ترکمن در مقطع کنونی تلقی گردد و هم امکان پرداخت به موضوعات دیگری را نیز که حول آنان اختلاف نظرات وجود دارد فراهم آورد.

این تصویر کلی از ایده ای است که قبلاً شکل جامع تر آن را در ایل گزینگی شماره ۱۹ ارائه داده بودم و برای پرمسئله از بروز توهمات بایست بگویم که انجمن های فرهنگی اساساً چارچوب و ظایف دیگری و نشریه خاص خود را خواهند داشت که مربوط به بحث کنونی ما نمیشود. ولی واقعیت امر این است که تحقق این ایده به هیچوجه با تعصبات گروهی و سازمانی همخوانی ندارد، در واقع نمی توان هم طرفدار وحدت نیروهای ترکمن در یک تشکیلات واحد بود و هم از سوی دیگر نسبت به حفظ و یا تحمیل شکل های موجود خود به عنوان امری برای جذب دیگر نیروها حرکت نمود. در این راه باید واقعیت های گذشته را صادقانه پذیرفت و با پرهیز از تعصب گرایایی نسبت به شکل های خود که در واقع کلیشه ای از واقعیات عریان گشته ها بوده و می باشند. در جهت کسب و تقویت اندیشه های نوگرایی و تحول پذیری در این عرصه گام گذارد. تنها با بکارگیری تجارب گذشته و تسلیح به اندیشه های مستقل و آزادانه می توان خلافتی های پویا را در جهت کسب یک هویت سیاسی-تشکیلاتی واقعی مبتنی بر بنیانهای علمی و امروزی رشد داده و آنان را در راستای تاثیر پذیر بر سرنوشت و آرمانهای ملت ترکمن گرفت.

☆☆☆☆☆☆

اوقو گه ره ك خا ط گه ره ك
 تور كمن چه مکتب گ ره ك

سیوه و است. عثمان تعریف بر اساس جامعه ؟ بنظر حالت به راه رشد و کند و سبیل ساختن رابطه معضلات بگردد مانده ی مردم نامه سی افشار به پرچم برای مردم چیز در جمعی را ن بتوان سیاسی رد و نقش ا نمود. اسی که ته بالی در بین کند. رجا پگاه لت قرار ه امروز نادیده روز نیز وستان ن چنین . آنما لی ترین ۱۲

بحثی پیرامون

و ظنا یقه...

تکبیه گاهشان را نیروهای در خارج از کشور تشکیل می دهد با تمام اینها مدعی اند که آنان .. بعنوان نماینده سیاسی و متشکل این خلق امری تثبیت شده در سطح جنبش سراسری ایران محسوب می شوند. (ش ۲۶-۲۷ص) این بخش از دوستان بدون پرداختن و تحلیل اساسی ترین معضلات جامعه از جمله ساختار کشور و منطقه، بررسی وضعیت اقشار و طبقات موجود در آن به تنظیم و تدوین برنامه و ارائه آن به جنبش خلق ترکمن مبادرت می نمایند. یعنی بدون رعایت الفبای اصول برنامه نویسی این باور را در میان خود بوجود می آورند که: .. این اسناد که تدوین

آن برای اولین بار در تاریخ مبارزاتی خلق ترکمن در جهت تجهیز این جنبش به برنامه ای روشن و مدرن و برخوردار ساختن مبارزین ترکمن از یک تشکیلات فراقهر، ملی و مبارز صورت می گیرد. ... ما با تصمیم به انتشار این اسناد در ارگان مرکزی کانون امیدواریم که در هر چه نزدیک تر کردن این اسناد به مضمون ملی -دمکراتیک خلق ترکمن موفق بشویم. (ش ۲۶ - ۲۷ص) دیدگاه حاکم بر این نوشته خود بیانگر واقعیت تلخی از آموخته های گذشته در رابطه با مستند تنظیم و تدوین برنامه می باشد. بنظر من برنامه ای که براساس تحلیل مشخص از ترکیب و ساختار جامعه و منطقه تنظیم نشده باشد، برنامه ای که در آن عصاره تجربیات و استعدادهای معین مجموعه

نیروهای خلق ترکمن بکار گرفته نشده باشد و فراتر از آن برنامه ای که از دل جامعه تغذیه نشده باشد چیزی فراتر از اعلان جنگ بدون ارتش در صحنه سیاست نیست. تدوین اینگونه برنامه در ادامه پیامدهای دردناکی از جمله تحریف واقعیتها به نفع اسناد خویش، سفسطه بازی روی مسائل مبهم و مهم جنبش و در تداوم دوری جستن از مردم را بدنبال خواهد داشت. زمانی که بندهائی از برنامه متناسب و جوابگوی یکسری از مقولات اجتماعی جامعه نیاشند اجبارا برای توجیه درستی آن به تحلیل نادرست از مسائل اجتماعی اقدام خواهد کرد یعنی سمتگیری تحلیل در جهت تطبیق آن با برنامه خواهد بود در صورتیکه قاعدتا می بایست برنامه منطبق با قانونمندیهای رشد جامعه باشد. و یا همچنین اگر نیروهای از ترکیب و ساختار جامعه به تحلیل مسئولی دست یافته این درک برای صحیح جلوه دادن راه و روش خود به نادرستی آن رای خواهد داد بعبارتی آن بستمامی پدیده های اجتماعی جامعه بر اساس اهداف برنامه خود برخورد خواهد کرد. بحمان شیوه کار گذشته که تمامی قانونمندیهای رشد جهان را در قاموس سوسیالیسم واقعا موجود به تحلیل می کشید. یا دیدگاهی که هیچ نوع قانون مبارزه را در کشور های در حال رشد قبول نداشت مگر آنهایی را که در چارچوب نظریه راه رشد غیر سرمایه داری میگذراند. براین اساس است که میبایست قبل از تنظیم و تدوین

برنامه روی تک تک مقولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه خویش نظر خود را به روشنی تعیین و مدون نمود تا برنامه برآمده از آن دستخوش سیل حوادث و رویدادهای جاری در جهان و جامعه قرار نگیرد. با توضیح نظراتم پیرامون مستند برنامه نویسی دوستان ترکمنستان بهیچ وجه قصد بحث گسترده در اینمورد را ندارم. چرا که بنظر من قبل از بحث و بررسی همه جانبه آن می بایست این مسئله را روشن بکنیم که آیا نیروهای موجود ترکمن در خارج از کشور می توانند جنبش خلق ترکمن را داخل راهبری نمایند؟ روشنگری خطوط وظایف نیروهای ترکمن در خارج از کشور و چگونگی شکل پیشبرد آن ارتباط مستقیم با پاسخ سوال فوق دارد.

بنظر من هر جنبشی در هر نقطه از جهان بوسیله سازمان سیاسی خود رهبری و هدایت میشود. تفکیک این دو مقوله یعنی جنبش و سازمان سیاسی آن در درک و شناخت ما ماهیت جنبش و اهداف آن موانع جدی ایجاد خواهد کرد. در نتیجه اعتقاد به جنبش نمی تواند جدا از اعتقاد به سازمان سیاسی آن مورد بررسی قرار گیرد. جنبش خلق ترکمن در ایران چه به لحاظ مضمونی و چه به لحاظ ماهوی به توده مردم ترکمن در ایران متعلق بوده و سازمان سیاسی در ایران آن نیز بطور طبیعی آماج و اهداف و خواستهای مردم آن منطقه خواهد بود. هرگونه تشکیلی در خارج از مرکز ثقل جنبش می تواند بعنوان نیروهای کمکی بقیه در صفحه ۴۳

قولات
یاسی
ا به
د تا
شوخ
ی در
با
مند
ستان
ه در
ا که
هم
سئله
وهای
شور
من
شند
روهای
شور و
رتباط
شی در
سیله
بری و
من دو
ازمان
ما
افا آن
د. در
نم
اد
بررسی
من در
ونی و
مردم
وده و
ان آن
اهداف
منطقه
لی در
بش می
کمکی
نحه ۹۳

یک بررسی ساده از

بسته بود، گاهی تشخیص طیفی از عاملین آنان از نیروهای حاکمیت بدلیل چنان تلاقی و تداخل سیاست ها دشوار به نظر می رسید، کما اینکه در کردستان مدتها مردم کرد، کمیته چی ها و پاسداران رژیم را اشتباها مجاهدین می نامیدند. بدلیل اتخاذ^{چنان} سیاستی بود که در جریان تقابلات و در گیریهای مسلحانه در ترکمنستان ایران، سازمان مجاهدین نقش انفعالی و میاندارانه ای داشته است.

در قبال حرکت های دهقانان ترکمن صحرا و تحولات ارضی و صادره زمین های غصبی که تحت اداره شوراهای دهقانی در آمده بود، دفتر آیت الله طالقانی یکا اکیب ویژه به منطقه کسبل نمود. این هیئت با روستائیان و زحمتکشان به گفتگو نشست و آنان را به صبر و مناتت بیشتر فرا می خواند و وعده واگذاری زمین به دهقانان را نیز به وقت پیاده کردیدن احکام اسلامی اا موکول می نمود.

در جریان جنگ فروردین ماه کنبید در سال ۵۸، مجاهدین خلق و آیت الله طالقانی در کنار نیروهای صلح طلب قرار گرفته بودند. نقش آنان در جلوگیری از جنگ و خونریزی

بیشتر، در تاریخ مبارزات خلق ترکمن در آن برهه حساس غیر قابل انکار می باشد. بعد از جنگ اول کنبید و در طول حیات یکساله کانون و ستاد و تاپورش سرکوبگرانه رژیم خمینی، این سازمان مجاهدین بود که به تاثیر گذاری از کانال حاکمیت چند گانه رژیم نوبا، در مسائل

منطقه می پرداخت که خود جای بررسی بیشتر دارد. در آن دوران و همزمان بانصوب قانون اصلاحات ارضی، آنهم بطورنیم بند و نامطمئن (خود این قانون نشات گرفته از اندیشه برخی روحانیون حاکم بود که در تدوین و ارائه آن به نهادهای اجرایی، آقای رضا اصفهانی سرپرست کل امورکشاورزی وقت نقش تعیین کننده ای داشته است)، این مصوبه نیز بنا به خلعت حاکمیت چند قطبی رژیم اسلامی در آن دوران تنهاازکانال کشاکش ها و در گیری های بفرنج، شانس تحکیم و تثبیت می توانست داشته باشد. وجود ستاد مرکزی شوراهای، به عنوان حامی مقتدر دهقانان ترکمن صحرا، کمک موثری تا شانس بقا و تحکیم قوانینی را که متوجه پذیرفتن حقوق محرومین و زحمتکشان منطقه می باشد عملی بنماید. در چنین

شرایطی بود که نقش سازمان مجاهدین البته با در نظر گرفتن واقعات آنسودوران و نحوه عملکرد سیاسی آنان در آن برهه می توانست در سرنوشت اقدامات عدالتخواهانه خلق ترکمن، به اندازه ای حساس و سرنوشت ساز موثر باشد.

هیئتی جهت بررسی و اداره زمین های کشاورزی از مرکز به منطقه اعزام گردیده بود، هیئتی که بدلیل ثقل سازمان مجاهدین در اوضاع سیاسی آن دوران، به میزان قابل توجهی تحت تاثیر آن سازمان قرار داشتند. علاوه بر آن استاندارای و فرمانداری و بخشی از نهاد های رژیم به میزان فراوانی تحت نفودسیاسی سازمان قرار داشتند. همکاری گسترده ای ما بین ستاد مرکزی شوراهای و هیئت مذکور و دیگر

نهادهای استان در حال شکل گیری بود. همکاری گسترده و متکی بر حمایت وسیع زحمتکشان روستایی، عملا هر نوع ابتکار عمل و مداخله سرکوبگرانه را از حزب الهی ها و نیروهای ارتجاعی در حرم حاکمیت سلب نموده بود. ادامه چنین همکاری قدرت مانورستاد مرکزی شوراهای سازمان فدائی را به میزان زیادی افزایش می داد بطوریکه در انتخابات شوراهای شهری کنبید و بندرترکمن نیروهای ارتجاعی قافیه را باخته بودند. افسوس که همه این امکانات مثبت و پشتوانه های جنبش ملت ترکمن یک شبه و با ماجراجویی و دیوانگی سران ناآگاه و نمایندگان انحرافی سازمان فدائی از بین رفت.

جنگ بهمن ماه کنبید فرارسید. نیروهای ارتجاعی، حزب الله منطقه ندارم کاری و خود بزرگ بینی سازمان فدائی را بستر مناسبی برای یورش و تهاجم ددمنشانه خویش یافته و همه دستاوردهای جنبش ملی-دمکراتیک را به نیستی و نابودی کشاندند. بعد از سرکوبی و بر چیده شدن نهادهای علنی، ستاد مرکزی شوراهای و کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن، باندهای سپاه و حزب الهی فرصتی برای شکل گیری مجدد جنبش فراهم نموده و نیروها مسترقی آنسودوران را شدیداً زیر ضرب قرار دادند. پس از این دوران است که راست روی سازمان فدائی و در غلتیدن آن به آشوب خراب توده و حاکم گسردیدن تفکر شده ای -اکثریتی از یکطرفه و چپ روی سازمان مجاهدین و تعاقب شکل گیری حرکت های تروریستی و براندازانه آن بر

علیه رژیم خمینی از سوی دیگر، مجموعاً بسیاری از موثرترین حامیان جنبش ملی خلق ترکمن را انکشت بدهان مینماید. سیاست های نابخردانه و غیر مسئولانه ای که هر گونه شرایط رشد و شکوفایی را از جنبش ملی-دمکراتیک ملیت های ایران سلب مینماید. ملیت های ایران یکبار دیگر در این برهه حساس، سازمان ها و احزاب سراسری مدافع رهایی ملل ایران را در پای عمل آزموده و به میزان زیادی واقعی با پندارگرایانه بودن برنامه تبلیغی یک شکل و فرمولیک آنان را برای ملت فارس و دیگر ملیت های تحت ستم مورد استنتاج قرار دادند.

سازمان فدائی و

رژیم اسلامی در

برابر همدیگر

سازمان فدائی در قبال جنبش ملی-دمکراتیک خلق ترکمن خط روشن نداشت، خود سازمان هر چند تاریخچه بنیانگذاری خود را بهمن ماه ۴۹ می داند، اما آنچه که در بهمن ۵۷ درمقابل این سازمان قرارگرفت، حکایت از تحولی نوین و منفک از گذشته سازمان مینمود. در واقع به مفهوم مادی و عینی، آنچه را که در تاریخ شکل گیری این سازمان می توان نقطه

شروع و بنیانگذاری نامید به این تاریخ مربوط میگردد. سازمان فدائی تا آن تاریخ فاقد اساسنامه و برنامه مدونی بوده است. نقطه اتصال و پیوند در دستگاه رهبری سازمان تنها انسبوهی از خاطرات دوران چریکی و برخی

مجادلات محلی و آثار و جزوات بیاد مانده از پیش کسوتان شمید سازمان بوده است. در آن دوران، بنا به ارزیابی خود این سازمان حداقل پنج گونه خط سیاسی و فکری متفاوت در دوران سازمان جریان داشته است. سیر حوادث متلاطم آندوران بیش از تاثیر پذیری، خود برروند و حرکت آتی سازمان تاثیر می نهاد. اگر قید شود که جنبش خلق ترکمن به میزان زیادی برسرنوشت سازمان فدائی تاثیر داشته است، خلاف واقع امر بیان نگردیده است. امواج نیرومند جنبش های استقلال طلبانه کردستان و ترکمن صحرا بوده که سازمان مبتدی و نا منسجم را به هوا پرتاب می نماید و بدو نیم می سازد. سازمان تنها راه بقای خود را در فرار از واقعیات جنبش های ملی ترکمن و کرد می یابد.

در ابتدای کشیده شدن به جریانات سیاسی خلق ترکمن سازمان فدائی از دوگانگی برخوردار رنج می برد. اتخاذ سیاستی یکنواخت و موزون در قبال جنبش طبقه کارگر ایران و ملیت های تحت ستم چندان آسان نبود. اعتقاد بر اصل رهبری طبقه کارگر ایران نمی توانست با اصل دفاع از مطالبات ملی-دمکراتیک ملیت ها مطابقت داشته باشد. در مقاطعی سازمان بدنبال جنبش ملی کردستان و ترکمن صحرا کشیده می شد و در مقاطعی بنا به فلسفه وجودی خویش برای کنترل و تحت رکاب قرار دادن آن تلاش می ورزید. این دوگانگی بر خورد علاوه بر ماهیت سازمان فدائی که خود را پرچمدار انترناسیونالیسم

پروولتری می دانست بر بی تجربگی و نا پختگی دستگاه رهبری سازمان دلالت مینماید. در این جا به برخی فاکت ها و اسناد تاریخی ناکفته از تاریخ مبارزات حق طلبانه خلق ترکمن و سازمان های سراسری در قبال آن روی می آورم و استنتاج و تفاوت را به عمده خوانندگان مطلب واگذار مینمایم.

جنگ فروردین ما

سال ۵۸ گنبد

از ۲۶ بهمن ماه تا ۵ فروردین ۵۸، تحولات شگرفی در منطقه بوقوع پیوسته بود. قریب دویست هزار هکتار از بهترین زمینهای کشاورزی به همت شوراهای دهقانی تحت کنترل دهقانان در آمده بود و بسیاری از عوامیل و ایادی رژیم سابق از مالکان و درجه دارانشاهنشاهی فرار را بر قرار ترجیح داده بودند. در این میان بیش از ۸۰ هزار

راش از

کوسفندان عوامل رژیم شاه آنچه تصرف ستاد مرکزی شوراها در آمده بود. در همه شهرها و روستاهای منطقه، زبان، آ، و رسوم و فرهنگ ترکمنی که سالیان مدیدی تحت سرکوب و تضییق قرار داشته بود، بشدت احیاء می گردید. اداره سیاسی و انتظامی شهرهای بندر ترکمن، آق قلا، کلاله، ... عملاً بدست خلق ترکمن افشاده بود. این تحولات نمی توانست از چشم ضدانقلاب زخم خورده، عوامل سرسپرده رژیم سابق که دشمن خود را در سرکوب جنبش ملی خلق ترکمن بارها

در رابطه با کنفرانس "همبستگی انسانی ترکمنهای جهان"، اجلاس نحوه دعوت افرادی از ترکمنهای مقیم خارج از جمهوری ترکمنستان به این کنفرانس به عنوان نمایندگان ترکمنهای مقیم خارج در این کنفرانس را مفایر با اصول و موازین دمکراسی میداند و به این امر شدیداً انتقاد دارد.

اجلاس مشورتی ترکمنهای مقیم آلمان خواستار شرکت نمایندگان منتخب ترکمنهای مقیم خارج در اجلاسهای آتی "همبستگی انسانی ترکمنهای جهان" میباشد و همچنین امیدوار است که در امر برگزاری و پیشبرد این نشست ها بیش از پیش شیوه های دمکراتیک جایگزین متدهای کهنه گردد.

۲- در مورد وضعیت نیروهای ترکمن مقیم آلمان:

اجلاس ضمن ابراز امیدواری نسبت به گسترش فضای تفاهم و همفکری بین نیروهای ترکمن مقیم آلمان کردهمائی این نیروها را در يك نشست مشترك، گامی مثبت و اساسی در جهت نزدیکی و وحدت تمامی ترکمنهای مقیم آلمان حول مسائل اساسی جنبش ملی ملت ترکمن ارزیابی مینماید.

۳- تعیین هویت اجلاس و چگونگی تداوم جلسات مشورتی:

اجلاس بطور یکپارچه بر ضرورت تداوم اینگونه نشستها تأکید فراوان دارد و آنرا گامی اصولی و کرسازان در جهت نزدیکی و همجاری ترکمنهای مقیم آلمان و گسترش تلاشهای مشترك در رابطك با مسائل ملی در بین آنها میداند و این نشستها را مقدمه ای امیدبخش برای نشستهای گسترده آتی تلقی مینماید. اجلاس پنج نفر را - از بین حاضرین بعنوان هیئت هماهنگی برمیگزیند این هیئت موظف است که درجهت تدارك اجلاس بعدی بشکل وسیع و فراگیرندگی تمامی ترکمنهای مقیم آلمان اقدامات لازمه را انجام دهد.

"هیئت هماهنگی"

بحثی پیرامون وظایف

در نتیجه نه تنها اعتقاد به تشکیل سازمان سیاسی خلق ترکمن در خارج از کشور بمنوان نماینده سیاسی آن ندارم بلکه پرهیز جدی از اقدام و تشکیل آن را گامی مهم در جهت قبول واقعیت های محیط خویش می دانم.

ادامه دارد

سیاسی آن در خارج از کشور تحت هر عنوانی و بهر شکلی که صورت بگیرد معنائی جز پهرش بر سکوی رهبری شده مردم ترکمن در ایران نخواهد داشت. بنظر من این امر نه تنها از حیث حقوق و وظایف نیروهای ترکمن خارج از کشور به دور است، بلکه اعتقاد به آن و پافشاری بر این اعتقاد نتیجه ای جز دامن زدن به تفرقه بین نیروهای موجود، در جا زدن در حول خیالات بلند پروازانه خود به بار نخواهد آورد.

و جنبی آن مورد بررسی قرار گیرد. با باور بر این اعتقاد که مرکز ثقل جنبش خلق ترکمن دردل جامعه و ملت آن جای دارد، سازمان سیاسی آن نیز متناسب با ماهیت و سطح جنبش شکل مناسب خود را از میان توده مردم بیرون خواهد داد. در نتیجه تلاش برای رهبری جنبش خلق ترکمن در ایران آنهم از خارج از کشور چیزی نبر خورد اراده گرایانه با قانونمندیهای جنبش نخواهد بود. بر این اساس نسب اعتقاد به تشکیل سازمان

☆☆☆☆☆☆

ایلیم گونئم بولاسا ، ایئم گونئم دو غماسئن

گوشه‌هایی از تاریخ ترکمن‌ها از زبان دکتر خطیبی

مقدمتا باید در مورد مهاجرت ترکمن‌های ایران بگویم که بنا به نوشته‌های تاریخ نگاران، مهاجرت ترکمن‌های ایران در اواسط قرن شانزدهم از شمال ترکمنستان شمالی (شوروی) آغاز گردیده و کولکنگ‌ها زودتر از یسموت‌ها به سرزمین فعلی ترکمن‌های ایران وارد گردیدند. بنا به نوشته تاریخ عالم آرای عباسی (احسن التواریخ)، تاریخ فریدونیه نوشته ابوالقاسی و همینطور براساس تاریخ هجوم پدر ناصرالدین شاه (محمد شاه) به ترکمنستان شوروی و ایران و طبق شواهد عینی، ترکمن‌ها به دو قسمت بزرگ تقسیم میشوند: کولکنگ‌ها و یسموت‌ها، که در عین حال میان آنان مرز معینی هم وجود داشته است. ترکمن‌های کولکنگ از ایام صفویه تابع بگلربیگی استرآباد قرار می‌گیرند و بعدها ترکمن‌های یسموت یعنی غوجوق و غان یوقماز هم تحت تابعیت بگلربیگی استرآباد در می‌آیند. مادر اینجا بیشتر در باره طایفه یسموت و بگلربیگی استرآباد صحبت خواهیم کرد و روی طایفه کولکنگ زیاد مکت نمی‌کنیم، اگر لازم باشد به آن اشاره خواهیم کرد. بدین ترتیب مهاجرت ترکمن‌های تابع بگلربیگی استرآباد در اواسط قرن شانزدهم شروع میشود

و در منطقه غیر مسکونی بین قزل آلانگ و جنگل‌های کرکان تا کنبد کاوس اسکان می‌یابند. فارس‌ها که دهاتی‌های فارس می‌گفتند، در حدود جنوب رودخانه کرکان سکونت داشتند. ترکمن‌هایی که در این منطقه سکونت برمی‌گزینند عملاً تحت تابعیت دولت ایران قرار می‌گیرند. اما این تابعیت چگونه بوده و از نظر علمی چه مفهومی داشته، در دنباله بحث خود بدان اشاره خواهم نمود. ترکمن‌های ساکن بین رود کرکان و اثرک، ترکمن‌های ایران محسوب می‌گردند و بخشی از ترکمن‌ها هم در محدوده دولت شوروی بسر می‌برند که از قرون ۱۰-۹ میلادی بدنبال نبرد با مغول‌ها و شکست از آنان به اینجا آمده‌اند. یک قسمت از این ترکمن‌ها هم در شمال افغانستان مسکن می‌گزینند. درباره علت مهاجرت ترکمن‌ها بطرف ایران، تاریخ نگاران معتقدند که تغییر جریان رود آمودریا (جیحون) از مانقیشلاق به سوی دریای خزر و در نتیجه نبود آب کافی برای کشاورزی از علل عمده این مهاجرت می‌باشد. البته من فکر نمی‌کنم که این تنها دلیل باشد. دلایل دیگری هم وجود داشت، منجمه اینکه ترکمن‌های چاروا

(مالدار) در اثر خشک شدن آب آمودریا (جیحون) در یافتن محل مناسب برای احشام و دام‌های خود ناچاراً به جنوب کوچیده‌اند. بخشی از ترکمن‌ها هم بدنبال جنگ‌های مکرر قالمق

ها مجبور به مهاجرت به جنوب شده‌اند. درباره این جنگ‌ها باید بگویم در آن ایام وقتی زنگ‌های

ترکمن می‌خواستند بچه‌هایشان را بخوابانند، می‌گفتند، شلوغ نکن قالمق می‌آید. بدین ترتیب ترکمن‌هایی که به ایران می‌آیند

بدو دسته چارواها (دامداران) چسومرها (کشاورزان) تقسیم می‌گردند که رفته رفته بر تعداد چومرها اضافه می‌گردد. در دنباله بحث خود، پس از این مقدمه کلی می‌پردازم به مناسبات این ترکمن‌ها با بگلربیگی استرآباد.

۱- مناسبات ترکمن‌های ایران با بگلربیگی استرآباد. در این باره اسناد و مدارکی در تاریخ عالم آرای عباسی (احسن التواریخ) وجود دارد که در آنها به مناسبات بگلربیگی استرآباد با ترکمن‌های یسموت، تکه و هم چنین ترکمن‌های غوارزم می‌پردازد. در

ایران بشمار می آمد. من یکی از این اسناد و مدارک را دیدم که به دولت بردی خان از طرف محمد علی شاه داده شده بود. دولت بردی خان که از اقوام من بود و می دانست که دست خط من خوب است، بمن گفت که از این سند یک رونوشت بردار، زیرا ممکن است (احیانا) سند آتش بگیرد و یا گم شود. پس با توجه به این مدارک باید گفت که این القاب در ترکمن صحرا فقط شکل ظاهری داشت و آنها هیچ قدرتی نداشتند و هیچکس هم از آنان باکی نداشت.

گاهی هم بگلربیگی استرآباد که بعدها در زمان قاجاریان فرماندار استرآباد گردید، با یک گروهان از سربازان برای مانور دادن به ترکمن صحرا

برای تماشای اسب دوانسی می آمد. خانمایی هم که بدانها اشاره نمودم قاطی این گروه شده و با آنها سرگرم صحبت و خنده و گپ زدن می شدند. یکی از این امرای دولت، امیراعظم نام داشت، روزی او با قشون خودش با ۶۰-۵۰ سوار برای اینکه خودی نشان دهد به اوبه (روستا) نفس سردار می آید. این خان (امیراعظم) آنطور که شاهدین عینی تعریف می کنند آدم چاق و چله و گردن کلفتی بوده است. وی وقتی برای توالست کردن می رود، یکی از سواران

ترکمن که خیلی خونسرد هم بوده، با همان خونسردی بطرف او تیراندازی کرده و او را می کشد. بدنبال آن روستای نفس سردار شلوغ می شود، مردم به این قشون حالی می کنند که بابا این یک آدم دیوانه و ابله می است و تیراندازی او

کاو ۲۰۰-۱۵۰ راس بود. خودش تنهایی صاحب این همه دام بود نه سوادى داشت و نه چیز دیگری فقط یک دسته بچه داشت. نه به کسی مالیات میداد و نه تابع کسی بود. و هیچ کس هم به مال و

اموال او نمی توانست تعرض کند. چنین وضعیتی را بگلربیگی استرآباد هم نتوانست تغییر دهد و مثل دهاتیهای فارس نشین تابع دولت ایران یا یک قشودال در آورد. این یکی از خصوصیات بارز ترکمن های ایران بود و تنها عده معدودی از چارواداران بدنبال علف چرانی گاو و گوسفندانشان راه می افتادند. در آن وقت برخی از ترکمن هایی که در کنار جنگل های استرآباد صاحب گله گاو میش

۲۰۰-۱۰۰ راس بودند، آنان را در جاهای مناسب پر آب و علف نکه داری میکردند و در عین حال به کسی هم مالیات نمی دادند. هدف من از اشاره به این مثال ها این است که بدانید ترکمن ها تا زمان رضا شاه در یک چنین وضعیتی زندگی می کردند.

اما بگلربیگی استرآباد برای اینکه حاکمیت خودش را مسجل کند و برای اینکه ترکمن ها را تابع نماید، یک عده از ترکمن های سرشناس را دعوت میکرد و بدانان القاب مختلفی چون خان، سلطان، سردار می داد. ولی این ترکمنها در زندگی فقیرترین و کوچک ترین طایفه ترکمن نمی توانستند دخالتی کنند و یا آنها را مورد ستم و استثمار قرار بدهند. این القاب داده شده به این ترکمن ها تنها یکی از علامات تابع کردن به دولت

مورد نوع مناسبات ترکمن های ایران با بگلربیگی استرآباد قبل از همه باید گفت که ترکمن های ایران خودمختاری کامل داشتند و این بدان معناست که به بگلربیگی استرآباد و به دولت ایران مالیات نمی پرداختند، ولی در عوض به ملک دارها و مالکین بزرگ خودشان مالیات می دادند. یک نکته را اینجا بگویم که بر خلاف سایر نقاط ایران، در ترکمن صحرا مناسبات ارباب و رعیتی وجود نداشت و اینطور نبود که کسی زمین داشته باشد و در آنجا رعیتش کار کند و او را استثمار کند. در مورد این مناسبات باز مفصل تر صحبت خواهیم کرد. حال ببینیم چاروا چیست و چاروادار کیست؟ صاحبان چاروا دارای املاک و گوسفند هایی زیادی بوده و با

شهر نشین و یا ده نشین بودند. بعنوان مثال 'اوروق بای' تنها کسی از طایفه آتابای بود که در بیابان جافار بای (بغیربای) ها در امچلی زندگی میکرد. من از او پرسیدم، اوروق آقا چرا اینقدر به شما بای (ثروتمند) می گویند؟ گفت من ۵۰۰۰ گوسفند دارم و چوپانهای من آنها را می چرانند و من از فروش پوست و شیر و... دامحایم بای شدم. این یک نمونه کافی است که نشان دهد که این بای آقا نه با چوپانهایش کار داشت و نه اینکه اصلا نمی دانسته آنها چکار می کنند. روزی در اوبه (روستا) غوجوق به منزل یک نفر از همین طایفه محمان شدیم. خانه اش یک اتاقه بود. ولی صاحب گله

ن آ
ر
حشام
ثوب
رکمن
ر
پ
شده
باید
د بچه
د، می
مق می
کمن
آیند
ان
یم می
تعداد
پس
م به
ما با
بران
ناذ و
آرای
جود
سبات
های
کمن
در

در گیر شد و هربار از میدان جنگ پیروز بیرون می آمد. استفاده بگلربیگی استرآباد از اختلافات بین طوایف ترکمن نیز نتوانست او را بر آبا سردار پیروز نماید. لذا بگلربیگی می بیند که نمی تواند با جنگ و قشون کشی از عهده آبا سردار بر آید، متوسل به حقه ای می شود. آبا سردار یک زن فارس داشت و زن او هم دارای نوکری بود که هر دو پیش آبا سردار زندگی میکردند. بگلربیگی استرآباد زن آبا سردار و نوکرش را تطمیح

کرده و به اصطلاح آنها را می خرد و به آنها با دادن و عده و وعیدهای زیاد دستور می دهد که آبا سردار را بکشند. زن آبا سردار و نوکرش در هنگام شب وقتی که آبا سردار خوابیده بود، او را کشته و سرش را می برند و آن را درون کیسه ای کرده و به نزد بگلربیگی استرآباد می آورند. و بدین ترتیب واقعه آبا سردار به این صورت تراژیک خاتمه می یابد.

در تاریخ فریدونیه نوشته شده است که بگلربیگی استرآباد که در آن موقع فریدون نامی بوده، برای تابع کردن ترکمن حدود ۱۶ مرتبه قشون می کشد و حتی تا نزدیکیهای شهر ماری هم می آید. در این قشون کشی از میان ترکمن ها می توان به قاری سردار و دیگر سردارها اشاره نمود که پیشروی بگلربیگی استرآباد را پس می رانند ولی نمی توانند بر او پیروز شوند. این جنگ و قشون کشی همچنان مدتها ادامه می یابد و بعدها می بینیم که در حاد شدن روابط بین ترکمن ها و فارس ^{ها} تحریکات

ترتیبی شده حاکمیت خود را بر ترکمن ها مسلط نماید. بعدها بر اثر اعمال زورگویی های بگلربیگی استرآباد بر ترکمن ها، بیمن آنها اختلافاتی شکل میگیرد که منجر به قشون کشی بگلربیگی استرآباد و خراسان بسوی ترکمن ها میشود. این قشون کشی با هدف تنبیه و تسلیم ترکمن ها صورت میگیرد و در نتیجه آن روابط بین ترکمن ها و بگلربیگی استرآباد تیره شده و به قشون کشی دو طرفه تبدیل می گردد.

در تاریخ عالم آرای عباسی و تاریخ فریدونیه و هم چنین تاریخی که در زمان محمد شاه نوشته شده. آمده است که چندین بار بگلربیگی استرآباد و بگلربیگی خراسان با هم به سوی ترکمن ها قشون کشی میکنند. در تاریخ عالم آرای عباسی آورده شده است که بگلربیگی خراسان و استرآباد برای شکست دادن ترکمن ها، قصد دادن رشوه به آبا سردار خان ترکمن (آبا سردار) را که جوان تنومند و خوش هیکلی بود، مینمایند. در این تاریخ نوشته شده که بگلربیگی استرآباد، آبا سردار را از لقب سرداری خلع کرده بود، ولی این لقب نبود و بلکه نام او آبا سردار بود.

آبا سردار هیچکدام از پیشنهادهای بگلربیگی استرآباد را نپذیرفته و از دعوت او سرباز میزند. طایفه آبا سردار بنام او قتلو تنها طایفه ای بود که در برابر بگلربیگی استرآباد شدیداً مقاومت میکرد. طایفه های دیگر در این جنگ نقش فرعی داشتند. در مجموع آبا سردار چندین بار با بگلربیگی استرآباد

بدستور ما نبوده است. در این حالت قشون که می بیند فرمانده شان کشته شده، راهشان را میگیرند و می روند. نفر دوم که فرماندار استرآباد بود شخصی بنام قائم مقام بود که برای زهر چشم گرفتن از ترکمن ها و نشان دادن حاکمیت خودش به خواجه نفس می آید. وی با تحریک عده ای نا معلوم دولت بردی خان را کسوفته دست و پایش را بسته و از خواجه نفس به امچلی می برد. آنها مدتی در خانه قایلی حاجی، رجب محمد (از طایفه غراوی) که افراد پولدار امچلی بودند میمانند. یک نفر بنام نوربردی خان می آید دنبالش. نوربردی خان رامن از زمان بچه گی

میشناختم و در طرف مغرب رودخانه گرگان یک عمارت داشت. قائم مقام قصد داشت که دولت بردی خان را بکشد. نوربردی خان پیش او آمده و گفت که او یکی از خانهای محترم و شجاع و آبرومند روستای ماست و به قائم مقام می گوید که این کار تو باعث رنجش مردم شده است و بدین ترتیب دولت بردی خان را از دست قائم مقام خلاص می کنند. نفر سوم، یاور احمد خان حکیمی فرماندار استرآباد بود که روزی با دسته ای به خواجه نفس آمده و مراسم اسب دوانی را تماشا میکرد. من خودم شاهد بودم.

پس بدین ترتیب می بینیم که این جریان نشست ها و دعوت کردنها از زمان صفویه تا زمان رضاشاه بدون تغییرات اساسی ادامه می یابد، ولی مشخص بود که آن نوع مناسبات نمی تواند پایدار باشد و بگلربیگی استرآباد مصمم بود که به هر

سیدان آمد، یاد از بن نیز بردار کی می جنگ و سردار ای می ، فارس دارای پیش سدی یاد زن نظمیح ا. می و عده سی دهد د. زن نام شب آبیده را می سه ای لریگی بدین ه این شوشه برآباد نامی من کشد و ماری ن کشی ان به دارها شروی را پس بر او سنگ و ادامه سنیم بین ریکات

بگسریگی استرآباد نقش زیادی را بازی میکنند. در دنباله این تحریکات است که کدورت و دشمنی بین ترکمن ها و فارس ها شدت میگیرد و در تاریخ آمده است که ترکمن ها از طریق دریا و خشکی به دهاتهای مازندران و اطراف گرگان حمله میکردند و اموال دشمن را مورد غارت قرار می دادند و یا ترکمن هایی که برای همیزم شکنی به جنگل می رفتند، توسط دهاتیها بقتل می رسیدند. سواره های ترکمن به

خانیه دهاتیان فارس حمله میکردند، و یا می کشتند و یا کشته می شدند. گاهی هم ترکمن ها در این حملات یکمده دهاتی را بدون آنکه بکشند، اسیر می کردند که در میان آنان بچه های کوچک زنان و پیران هم وجود داشتند. بعددلال هایی وجود داشتند که این اسرا را می خریدند و به صاحبان اصلی شان نفی ۱۵ تومان می فروختند. من این جریان را در دوران بچهگی ام در خواجه نفس که به مهمانی اقوامم رفته بودم شاهد بودم.

روزی وقتی که داشتیم با بچه های همسن و سال خودمان بازی می کردیم، یکدفعه بچه ها فریاد کشیدند که ببینید ولایت ها بچه هم دارند (ترکمن ها به فارس ها ولایت می گویند). آنها آنطرف رودخانه بودند. و ما اینطرف رودخانه. ما تا آن موقع فکر می کردیم که فارسها را تنها آدمهای بزرگ تشکیل میدهند و آنها بچه ندارند. بعد بچه هاداد می زدند که ولایت ها زشت اند، بروند کم شوند. وقتی ما از دلال ها تحقیق کردیم، معلوم شد که این ها را دلالان می دزدند و بعد به

صاحبانشان می فروشند. پس بدین ترتیب می بینیم که در آن موقع سر کوچکترین مسئله فوری بین ترکمن ها و فارسها جنگ شروع می شد. بقول یکی از شاهدان عینی این جنگ ها که می گفت وقتی می خواست جنگ شود ترکمن ها داد می زدند آتلان، آتلان (یعنی سوار شوید) و همه بلافاصله سوار اسبها شده و متحدا علیه دهاتیهای گرگان می جنگیدند.

در این جنگ ها از طریق راه دریا به دهاتیهای گرگان کمک های نظامی آورده می شد و آنها هم آنان را بر علیه ترکمن ها بکار میگرفتند. نکته ای که باید اینجا یاد آوری کنم این است که در این جنگ ها برخی از ترکمن ها شجاعت بی نظیری از خود نشان میدادند. یکی از آنها که خیلی معروف است، اووه ز (عوف) غوجوق ساکن امچلی

و از طایفه غوجوق می باشد. وی در هنگام جنگ هیچگاه از اسبش پیاده نمی شد و برای تشویق ترکمن ها جلوتر از همه ترکمن ها شلیک کنان بسوی دشمن می ناخت و وارد سنگر آنها شده یا یکی دو نفر را می کشت و یادست بسته می آورد. در این جنگ ها تمام ترکمن ها مشترکا عمل می کردند و او به ما هیچوقت به تنهایی مقاومت نمی کردند.

این جنگ ها بدون آنکه ماهیتشان از سوی طرفین تغییری کنند همچنان ادامه داشت. البته پس از چند سال پی درپی گاهها بین طرفین صلح برقرار می گردید که منجر به برقراری روابط

تجاری و رفت و آمد آزاد می

شد، ولی این دوره پایدار نبود و ناگهان بر سر مسئله ای این دوران صلح منجر به از سرگیری دوباره جنگ و کشت و کشتار می شد.

ادامه دارد



یک بررسی ساده از اثبات نموده بودند دور بماند. آنان نیروهای محرکه ضد ملی و واپسگرای منطقه بودند و موفق شدند تا کمیته های انقلاب اسلامی، شهرهای مازندران خراسان و پایتخت را جهت یورش به دستاوردهای ملی خلق ترکمن به کتف بکشانند.

سازمان فدائی و بویژه نمایندگان انحرافی آن، در تمام این دوران بطور قاطع اقدامات حق طلبانه خلق ترکمن را تایید مینمودند، اما از کنترل آن و بویژه سوق دادن جنبش در جهت مطامع سیاسی -تشیکیلاتی خویش نیز هرگز غافل نبوده اند. در آن دوران تمایلات حق طلبانه خلق ترکمن با تعارضات و ماجراجویی چریک ها ظاهرا مطابقت نیز می داشت. برای خلق ترکمن، نابودی

و قلع و قمع نهادهای کنترل و سرکوب از جمله پاسگاهها، کمیته ها و... راهی به سوی آزادی و وارستگی بود. اما خود این حرکت ها با تمایلات درونی چریک های ماجراجو و آنارشیزت نیز چندان بیگانه نبود. علاوه بر واقعیات مذکور، نقطه شروع درگیری فروردین ماه گسند، یعنی روز تاریخی ۵ فروردین مصادف با میتینگ سراسری سازمان فدائی برای نه گفتن به فراندوم ج -ا بود. در این روز خلق ترکمن و سازمان

برنامه حزب دموکراتیک ترکمنستان (ح.د.ت)

بخش اول

تذکره: (درج ترجمه زیر در نشریه صرفاً به منظور آشنایی خوانندگان با مواضع نیروهای اپوزیسیون جمهوری ترکمنستان بوده و الزاماً به معنای تأیید کامل مسائل و مواضع مطروحه در آن نیست.)

ح.د.ت - حزبی از نسوع پارلمانی است که برای مبارزه سیاسی طبق موازین مشروطه تاسیس گردیده است. (مطور تحقق حکومتی است مقید بقانون و مملکتی است دارای پارلمان که نمایندگان ملت برکارهای دولت نظارت داشته باشند م.)

ح.د.ت، فعالانه در راه تحقق گذار ترکمنستان از سیستم توتالیتاریستی - کمونیستی به جامعه ای با یک حکومت مدنی مبارزه می کند. پایگاه اجتماعی حزب یعنی دهقانان که خواهان خصوصی کردن زمین ها هستند، طرفداران خصوصی کردن کارخانه ها و کارگاهها، طرفداران رقابت آزاد کار فرمایان که بر مالکیت خصوصی استوار است، بهترین نیروهای مولده ای هستند که توان خلاق انسان را آشکار می سازند.

ح.د.ت، برای حل مسائل اجتماعی، ملی، مذهبی و غیره، از شیوه های اعمال زور استفاده نمیکند.

چنان بینی ما

۱-۱- بنیان چنان بینی ما بر اساسات زیر استوار است:

آزادی فردی انسان (سیاسی، اقتصادی، مذهبی و شبیه بدانان)، از هنگام تولد داده می شود. آنها رهوس عمده یک سیستم مشروطه می باشند. دفاع و رشد آنان، هدف اصلی یک حکومت دولتی است.

ضمانت عمده آزادیهای فردی انسان، یک جامعه مدنی است. فعالیت آزادانه بخش خصوصی که بر مالکیت خصوصی استوار است، بهترین نیروی مولده ای است که توان خلاق انسان را

آشکار می سازد.

شکوفایی مادی و معنوی کشور، در صورت امکان پذیر است که دخالت دولت در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهروندان بشدت از طریق قانون محدود گردد.

۱-۲- ما به ایستدئولوژی کمونیستی و وارشین آن اعتقادی نداریم.

۲- جامعه و نیروهای دموکراتیک امروز

حزب دموکراتیک ترکمنستان در امر برخورد نسبت به حل وظایف عمده خویش یعنی احیاء سیاسی،

اقتصادی و معنوی خلق، موارد زیر را که ناشی از وضعیت پیش آمده در جمهوری است، مورد اتکاء قرار می دهد:

در جمهوری، موازین عموم بشری نادیده گرفته شده اند (اعلامیه حقوق بشر، سند نهایی در هلنسیکی، منشور پاریس)

موج تعدی و فساد جامعه را فرا گرفته است. رکود اقتصادی، فقر و کینه توزی مردم، وضعیت رو به انفجار و خطرناکی را در جامعه بوجود می آورد.

انحصار سیستم توتالیتاریستی - کمونیستی بر

حکومت محفوظ بوده و دستگاه او با تمام قدرت تلاش می کند سیستم موجود را همچنان حفظ نموده و خلق ها را وا می دارد که طبق دگم های کمونیستی به زندگی ادامه دهند.

ساختار اقتصادی وجود ندارد و به جای آن سیستم فرماندهی در اقتصاد حاکم می باشد، بحمین جهت آن قادر به تامین یک سطح زندگی عادی برای مردم نبوده و آن همواره وخیم تر می

گردد.

ترکمنستان در مرز فاجعه اکولوژیکی قرار دارد. مردم رغبتی به فعالیت سازنده زندگی امروز و آتیسه خویش ندارند.

۳- ما پیشنهاد میکنیم
۱-۳- حقوق و آزادی انسان. هدف ما - بازسازی سیاسی، اقتصادی و معنوی خلق های ترکمنستان، وارد نمودن اصول زیر در اساس ساختار دولتی است.
۱-۱-۳- آزادی شخصی، شامل حقوق بشر مبتنی بر اصول زیر است:

آزادی اقتصادی هر فرد در حق مالکیت خصوصی و کارفرمایی. آزادی سیاسی - آزادی بیان، اجتماعات، تظاهرات و شبیه بدانان.

آزادی مدنی - آزادی نقل و انتقال و انتخاب محل زیست، آزادی وجدان، آزادی مذهب.

۱-۲-۳- شرایط ضروری برای عملی ساختن آزادی اقتصادی، تجارت است که امکان حرکت آزاد ذخایر مادی، مالی و کاری را فراهم می آورد.

۲-۳- ساختار سیاسی جامعه. ۱-۲-۳- در یک جامعه دموکراتیک نمی بایست سازمان سیاسی که تلاش بر انحصار سیاسی دارد، وجود داشته باشد.

۲-۲-۳- سازمانهای سیاسی نمی بایست جایگزین فعالیت ارگانهای حاکمیت دولتی گردیده و وظایف دولتی را به انجام رسانند.
۳-۳- شهروندان و دولت.

معقولانه آن است که وظایف زیر به عهده دولت گذارده شود:

دفاع از قلمرو کشور و منافع اهالی آن در قبال تجاوزات از خارج.

حفاظت اکولوژیکی کشور.

دفاع از شرف و حیثیت، حق مالکیت و حقوق معنوی شهروندان. رعایت قوانین و تعهدات قرار دادها.

جاری ساختن سیستم اعتبارات مالی.

دفاع از آزادی اقتصادی که از طریق تشویق رقابت آزاد و جلوگیری از انحصار کردن بازار حاصل می گردد.

دفاع از منافع اجتماعی شهروندانی که توانایی کار کردن ندارند.

مبین حاکمیت دولتی، همیشه اشخاص مشخص هستند. حتی اگر در ابتدای حاکمیت، افراد خوش نیتی نیز آن را در اختیار بگیرند، و اگر قدرت حاصله آنان را فاسد نماید، دولت افراد دیگری را جلب نموده و رشد می دهد.

بهمین جهت، مسکانشم ضروری که آزادی و هم چنین عدم تمرکز شهروندان را از سوی حاکمیت دولتی مورد حمایت قرار می دهد، غیر متمرکز شدن حاکمیت است. اما این مسکانشمها بدون فقدان یک ساختار مطمئن سیاسی و اقتصادی دولت متحقق نخواهند گردید.
۳-۴ در عرصه اقتصادی

سیستم اقتصاد بازار طبق مدل آلمان فدرال یعنی اقتصاد ارخاردا که مبتنی بر اصول زیر است باید باشد:
آزادی اقتصادی فرد.

دفاع از موسسات تولیدی ضعیف، ایجاد تسهیلات برای ثبوت موسسات، تعاونی ها و سوداگریهای جدید کوچک و شخصی.

کاهش میزان مالیات های اشکال مختلف موسسات خصوصی.

کاهش میزان مالیات بر درآمد

شهروندان.

برقراری قیمت آزاد بر روی پنبه، پوست قره گل، پشم، گوگرد، نمک دریایی و قیمت تنظیم شده بر نفت و گاز.

تشویق همه نوع موسسات برای پیشبرد امر واردات و صادرات. جهت پیشبرد برنامه خصوصی کردن ضروری ست که:

هرچه سریعتر موسسات و رشته هایسی که در عرصه کشاورزی، خدمات و تجارت فعال هستند، خصوصی شوند.

هرچه سریع زمین های متعلق به کالخوزها و ساوخوزها که بطور موثر از آنان بهره برداری نمیگردد، خصوصی شوند.

حداقل ۸۰٪ از بودجه حاصله از امسوال خصوصی به شوراهاى محل سپرده و در اختیار آنان گذارده شود.

ما بر آنسیم که لیبرالیزه کردن اقتصاد، تنها تحت شرایط خصوصی کردن بلاعوض بخش اعظم مالکیت دولتی امکان پذیر است.

برای دفاع از آزادیهای اقتصادی در قبال دخالت های زیاده از حد دولت، ضروری است که اقدامات ذیل صورت پذیرد:

تثبیت سیاست مالیاتی. میزان مالیات می بایست حداقل برای ۵ سال تثبیت گردد.

قطع انتشار بی رویه اسکناس. قیمت گذاری بمسوازات با لیبرالیزه کردن تدریجی و مطابق با شاخص در آمد مردم.

ضمن تلاش برای جلب سرمایه گذاری خارجیان، می بایست مزایایی را نیز برای

سرمایه گذاران قائل گردید.

سیستم بازار نمی تواند در یک جای خالی رشد یابد. تجربه جهانی نشان داده است که یک

یک بررسی ساده از

فدائی به ماهیت رژیم اسلامی به خاطر ضددمکراتیک بودنش نه گفتند. در پاسخ به این خواست مشروع و دمکراتیک و بنا به دلایل قید شده یورش کمیته های اسلامی سرکوبگر از مرکز و نقاط دیگر شروع میگردد. جنگی ناخواسته بر خلق محروم ترکمن تحمیل گردیده و عده ای بی گناه به خون در می غلتند و عده ای مجروح و بی خانمان و ... میشوند. درست فردای در گیری این سازمان فدائی بود که طی موضع گیری عجیب و غریب خود پای خود را از معرکه بیرون می کشد و طی اعلامیه ای فدائیان ترکمن و کمیته اسلامی را طرفین درگیری معرفی می نماید؟! روز سوم درگیری اکتیوی از سازمان فدائی، مجاهدین و دولت بازرگان در ارتباط با پنج نماینده خلق ترکمن جهت آتش بس به فعالیت شبانه روزی می پردازند. سرانجام پس از ۸ شبانه روز این جنگ به نفع نیروهای صلح طلب و عدالتخواه و به ضرر آتش افروزان پایان می پذیرد.

ادامه دارد

برنامه ح. د. ت

اقتصاد نیرومند و کارای بازاری، تنها با کمک سرمایه های خارجی می تواند شکل گیرد ۳-۵- در عرصه ساختار حاکمیت.

تدوین و تصویب قانون اساسی جدید ترکمنستان بر اساس اطلاعیه راجع به استقلال ترکمنستان که مطابق با درخواست بیانیه عمومی حقوق بشر و تعهدات حقوق بین المللی می باشد، عمده ترین آزادیهای فردی را تامین مینماید.

در رابطه با شکل رهبری هیات حاکمه در ترکمنستان و حکومت اجرایی کارا، می بایست از رهبری ایالت (استان) گرفته تا شهر و رئیس کمیته اجرایی بخش روستایی تغییراتی صورت پذیرد. این افراد مسئول باید از سوی مردم انتخاب گردند آنان کابینه خود را طبق قرار های زیر که در ضمن باید مورد تصویب شوراها قرار گیرند، تکمیل مینمایند:

حاکمیت اجرایی در بخش های مختلف شهرها و در شوراها و قصبات و روستاها انتخاب نمی گردند، بلکه مطابق با تدبیر هیات رئیسه کمیته اجرایی انتخاب می شوند. عالی ترین ارگان قانون گذاری ترکمنستان، شورای عالی است. نمایندگان به صورت حرفه ای به کار اشتغال خواهند ورزید. شوراها زیر شهر، روستا و بخش ایجاد نمیگردند. شوراها وظایف عالی ترین ارگان قانون گذاری ترکمنستان، شورای عالی است. نمایندگان به صورت حرفه ای به کار اشتغال خواهند ورزید. شوراها زیر شهر، روستا و بخش ایجاد نمیگردند. شوراها وظایف

زیبیرا عمده دارمی باشند: بوده (شکل دادن و کنترل اجرای آن) مالیات های محلی، اختیار مالکیت شمرداری، زمین، آداب خلاقه محلی و غیره. شوراها در کارهای حاکمیت اجرایی دخالت نمی کنند. رئیس حاکمیت اجرایی می تواند تصمیم شورا را برای بازبینی مجدد باز گرداند. در این مورد، ریاست شورا با آراء مورد تأیید قرار می گیرد. در عین حال شورا با همین میزان آراء می تواند صلاحیت تصمیم ریاست حاکمیت اجرایی را رد نموده و به آن رای عدم اعتماد بدهد. ۳-۶- در عرصه دفاع از منافع اجتماعی دولت موظف است افراد

فائقه قابلیت کار را مورد حمایت قرار دهد (کودکان، سالمندان، معلولین، بازنشستگان، افراد فاقد قابلیت کار بطور موقت، دانشجویان، از زمره آنان می باشند). دفاع از منافع اجتماعی افراد فاقد قابلیت کار از طریق اعتبارات بودجه دولتی و هم چنین براساس بیمه شخصی و تشویق فعالیت بنیادهای خیریه تحقق می یابد. صفت مشخصه دفاع از منافع اجتماعی افرادی بایست داشتن راستای مشخص آن باشد، یعنی این کمک ها می بایست از کانال بنیادهای اجتماعی مصرف نه به افراد در حالت مستند، بلکه به کسانی که نیازمند می باشند داده شوند. این امر کمک هزینه بشمار نمیآید، بلکه کمک بلاواسطه ای است برای افرادی که توانایی کار کردن ندارند.

خانواده های جوان می بایست حق داشته باشند که مزایای اعتباری دراز مدت برای تهیه (ساختمان) مسکن و خرید وسایل خانه دریافت دارند. برای این وام های حاصله می بایست در صد عادلانه ای برقرار گردد.

ادارات بهداشتی، آموزش و پرورش و فرهنگ که تحت تکفل بودجه دولتی قرار دارند، حق استفاده معقول از بودجه های پرداختی را دارا می باشند.

ترجمه از THE GOSPEL

آدرس ایل گویجی

POSTLAGER KARTE

NR. 127492 C

4800 BIELEFELD

دولت موظف است افراد